

صحت سنجی ادعای بیعت امام سجاد علیه السلام با یزید

یدالله حاجی زاده*

چکیده

یکی شبهاتی که درباره زندگی امام سجاد علیه السلام و عملکرد آن حضرت در برابر یزید مطرح شده شبهه «بیعت امام سجاد علیه السلام با یزید و سانسور علمای شیعه» است. با توجه به روایت صحیح السنندی که کلینی در کافی درباره بیعت امام سجاد علیه السلام با یزید نقل کرده و در آن روایت، امام به بندگی یزید اعتراف کرده، این گمانه شکل گرفته که آن حضرت در حقیقت با حاکم ظالم زمان خویش سازش کرده است. در این میان علمای شیعه نیز متهم به پنهان کاری این روایت شده اند! بررسی شبهه با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با بهره گیری از منابع حدیثی و آثار پژوهشی ای که درباره امام سجاد علیه السلام به نگارش درآمده نشان می دهد که روایت مذکور هرچند از نظر سنندی ایرادی ندارد، اما از جهت محتوایی ایراداتی جدی بر آن وارد است. ادعای پنهان کاری علمای شیعه نیز - به جهت نقل این روایت توسط بسیاری از علما و نویسندگان شیعی - قابل پذیرش نیست.

واژگان کلیدی: امام سجاد علیه السلام، بیعت، یزید، عالمان شیعه، کلینی.

مقدمه

امروزه در فضای مجازی و شبکه‌های ماهواره‌ای شبهات فراوانی دربارهٔ اسلام و مذهب شیعه از سوی برخی از افراد مطرح می‌شود. لزوم توجه به شبهات، به خصوص دربارهٔ زندگی و سیره پیشوایان دینی و ارائه پاسخ درخوری به آنها، ضرورتی انکارناپذیر است. یکی از شبهاتی که در فضای مجازی دربارهٔ امام سجاد علیه السلام مطرح شده، شبهه بیعت آن حضرت با یزید و نوع عملکرد علمای شیعه در این باره است. برخی این شبهه را مطرح کرده‌اند:

«با توجه به روایتی که در کتاب کافی کلینی آمده، امام سجاد علیه السلام در سفری که یزید پس از واقعه کربلا به مدینه داشته، از ترس جان خویش با خفت و خواری با یزید که قاتل پدر و برادرانش بوده، بیعت کرده و برخلاف پدرش امام حسین علیه السلام و در تضاد با سیره آن حضرت که علیه ظلم قیام کرد، خود را به‌عنوان برده یزید معرفی کرده است. این روایت هم از نظر سندی و هم از نظر محتوایی صحیح است. در سند این روایت ابن‌محبوب، ابی‌ایوب و بریدبن‌معاویه هستند که هر سه توثیق شده‌اند. علاوه بر این علامه مجلسی در مرآة العقول روایت را به‌عنوان حدیث حسن معرفی کرده و آن را معتبر دانسته است. متن روایت هم معتبر است و اینکه اشکال شده که یزید بعد از آن وقایع تا زمان وفات از شام خارج نشده بود، به جهت اینکه بر خلاف گفتار امام معصوم است، اعتباری ندارد. چراکه نظر مورخین در مقابل کلام امام معصوم حجت نیست و شیعیان باید مقید به کلام معصوم باشند! ضمن اینکه علامه مجلسی در بحارالانوار بیان کرده که منظور از یزید، نماینده یزید؛ یعنی مسلم‌بن‌عقبه است و این اشکال رفع می‌شود. سایت رسمی مرکز الأبحاث العقائدية هم که زیر نظر آیت‌الله سیستانی است، این دو اشکال را باطل کرده و رأی به صحت و اعتبار روایت داده است. بنابراین بر اساس این روایت صحیح و علی‌رغم ادعای فقهای شیعه که یکی از وظایف امام معصوم را قیام علیه حاکم جائر می‌دانند، امام چهارم شیعیان با یزید که از دید شیعیان حاکمی جائر، ظالم بوده، بیعت کرده و اینچنین با حقارت خود را به او تسلیم کرده است. در طول تاریخ، علمای شیعه که از آشکارشدن حقایق واهمه داشته‌اند، از این روایت پریشان خاطر و آزرده گشته و به همین جهت تلاش کرده‌اند این روایت را



کتمان کنند تا هیچ یک از شیعیان از محتوای آن آگاهی پیدا نکند. چراکه آگاهی شیعیان از این دست واقعیت‌ها سبب بیدار شدن آنان از خواب غفلت شده و سبب می‌شود آنان به نادرستی مذهب خویش پی ببرند. آیت‌الله محمد حسینی تهرانی در کتاب «معرفة الامام» نقلی از آیت‌الله صدرالدین جزایری دارد که تعدادی از علمای بزرگ شیعه در خانه علامه محسن الامین جمع بودند و در آن مجلس شیخ عباس قمی به علامه محسن الامین اعتراض می‌کند که چرا بیعت امام سجاد با یزید را ذکر کرده‌ای و مردم را در جریان گذاشته‌ای؟! علامه سید محسن الامین در پاسخ می‌گوید: کتاب اعیان الشیعه کتاب تاریخ و سیره است و ثابت شده که امام علی بن الحسین علیه السلام برای حفظ جان و جان اهل بیت علیهم السلام از روی تقیه بیعت کرده است. مگر می‌شود آن را ذکر نکنم؟! شیخ عباس قمی به علامه محسن الامین می‌گوید: گرچه این وقایع در تاریخ ثابت است اما به مصلحت نیست که در کتب نقل شود و بهتر است که نقل نشود تا عقیده شیعیان سست نشود. البته آیت‌الله محمد حسینی تهرانی در کتاب معرفة الامام با نظر شیخ عباس قمی مخالف است و می‌گوید لزومی ندارد بیعت را از مردم پنهان کنیم، چون بیعت با تقیه اشکالی ندارد و امام واقعی، امامی است که با رعایت تقیه بیعت کند و امروزه ما هم اگر به حاکمی مانند یزید مبتلا شویم برای حفظ جان خود حتماً بیعت خواهیم کرد، چون ائمه علیهم السلام ما بیعت می‌کردند».

متن روایت و یادکرد آن در آثار شیعیان

به منظور پاسخ به این شبهه، ابتدا متن کامل روایت کلینی را نقل می‌کنیم، سپس سند و محتوای آن، به همراه ادعاهایی که در شبهه مطرح شده را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

روایتی که در کتاب کافی آمده به این صورت است: ابن‌محبوب از ابی‌ایوب از بریدبن معاویه نقل کرده که از امام باقر علیه السلام شنیدم: «یزیدبن معاویه در راه رفتن به حج، به مدینه آمد. به دنبال مردی از قریش فرستاد و زمانی که آن شخص به نزدش آمد، گفت: آیا اقرار می‌کنی که بنده من هستی؛ اگر بخواهم تو را بفروشم و اگر نخواهم؛ تو را به بردگی خویش درآورم؟! آن مرد گفت: ای یزید! به خدا قسم! در میان قریش نه تو در حَسَب از من گرامی‌تری و نه پدرت در زمان جاهلیت و اسلام از پدر من برتر بوده، و نه تو خود در دین

و مذهب از من برتر و بهتری، پس من چگونه چنین اقراری برای تو کنم؟! یزید گفت: اگر چنین اعترافی نکنی به خدا قسم تو را می‌کشم! آن مرد گفت: کشتن من به دست تو بالاتر از کشتن حسین بن علی علیه السلام فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست! یزید دستور داد آن مرد را کشتند. سپس به دنبال امام سجاد علیه السلام فرستاد و مانند همان سخنی که به مرد قریشی گفته بود به آن حضرت نیز اظهار کرد، امام علیه السلام در جواب فرمود: اگر من چنین اعترافی برای تو نکنم مانند مرد دیروزی مرا خواهی کشت؟! یزید گفت: بلی. حضرت سجاد علیه السلام فرمود: در چنین وضعیتی من به آنچه تو می‌خواهی اقرار می‌کنم و من فردی هستم که با اکراه برده‌ات شده‌ام اکنون چنانچه خواهی نگاه‌دار و چنانچه خواهی بفروش! یزید گفت: وای بر تو! هم خونت را حفظ کردی و هم چیزی از شرف و مقامت کاسته نشد! (کلینی، الکافی، ۱۳۱۲، ج ۸، ص ۲۳۵)

اینکه نویسنده در همان ابتدای شبهه‌ای که مطرح کرده مدعی شده علمای شیعه با چنگ و دندان به دنبال مخفی کردن و کتمان واقعیت بیعت امام سجاد علیه السلام با یزید بوده‌اند، ادعایی است که حتی خود نویسنده هم موارد نقضی برای آن ذکر کرده است! ایشان به جز کلینی که خود، راوی اصلی حدیث است، علامه سید محسن الامین، علامه مجلسی، آیت‌الله سید محمدحسین حسینی تهرانی و آیت‌الله سیستانی را از کسانی معرفی کرده که بیعت امام سجاد علیه السلام با یزید را پذیرفته‌اند و آن را در آثار خویش نقل کرده‌اند. برخلاف این ادعا، باید گفت بسیاری از علمای شیعه و محققان و نویسندگان این روایت را در آثار خویش آورده‌اند. برخی از ایشان - صرف‌نظر از اینکه روایت را پذیرفته یا رد کرده‌اند، عبارتند از: مولی محمد صالح مازندرانی در شرح اصول کافی (مازندرانی، شرح اصول کافی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۲، ص ۳۲۰)؛ ملامحسن فیض کاشانی در الوافی (فیض کاشانی، الوافی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۲۱۸)، شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه در دو مورد (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ۴۹۷؛ ج ۱۶، ص ۲۵۳)، همچنین در کتاب «هدایة الامه الی احکام الائمة علیهم السلام»، (شیخ حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۵۹۲)، علامه محمدباقر مجلسی در سه کتاب بحارالانوار، مرآة العقول و جلاء العیون (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳ق، ج ۴۶، ص ۱۳۷-۱۳۸؛ مجلسی، مرآة العقول، ۱۴۱۱ق، ج ۲۶، ص ۱۷۹؛ مجلسی، جلاء العیون، ۱۳۸۲ق، ص ۸۳۹) شیخ عبدالله

بحرانی در عوالم العلوم (بحرانی، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۱۶۶) سید عبدالله شبّر در جلاء العیون، (شبّر، جلاء العیون، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۱۰)، ملاحسین نوری در خاتمه مستدرک الوسائل (نوری، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۱۹۷-۱۹۸) آیت‌الله بروجردی در جامع احادیث الشیعه (بروجردی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۴، ص ۵۲۷)، میرزا ابوالحسن شعرانی در شرح اصول و روضه کافی، شیخ علی نمازی شاهرودی در مستدرک سفینه البحار (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۵۴)، آیت‌الله سیدمحمدحسین حسینی تهرانی در کتاب معرفة الامام (حسینی تهرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۵، ص ۲۲۵)، شیخ محمد آصف محسنی در الأحادیث المعتمدة فی جامع احادیث الشیعه (آصف محسنی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۱۶) محمد مهدی خرسان در «موسوعه عبدالله بن عباس حبر الامه و ترجمان القرآن» (خرسان، موسوعه عبدالله بن عباس حبر الامه و ترجمان القرآن، ۱۴۳۷ق، ج ۱۹، ص ۹۱-۹۲)، شیخ علی آل محسن در کتاب «لله و للحقیقه» (آل محسن، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۷۱-۱۷۳) محمدحسن ربّانی در اصول نقد الحدیث (ربّانی، [بی تا]، ص ۳۹۲-۳۹۳) دکتر شریعتی در مجموعه آثار (شریعتی، ۱۳۵۹، ج ۹، ص ۱۶۰)، دکتر سیدجعفر شهیدی در زندگانی علی بن الحسین (ع) (شهیدی، ۱۳۸۶، ص ۹۰)، شیخ علی کورانی در جواهر التاریخ (کورانی، ۱۴۲۷ق، ج ۴، ص ۳۳۲)، مهدی مهریزی در شناخت نامه علامه مجلسی (مهریزی و ربّانی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۲۶)، ابراهیم ابراهیمی در رهیافتی بر فهم حدیث (ابراهیمی، ۱۳۹۳، ص ۴۲) سیدعلیرضا واسعی در واقعه حرّه (واسعی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۸) محسن رنجبر، در کتاب نقش امام سجاد (ع) در رهبری شیعه پس از واقعه کربلا (رنجبر، ۱۳۸۱، ص ۱۲۱) و در مقاله «مواضع سیاسی امام سجاد (ع) پس از واقعه کربلا» (رنجبر، ۱۳۸۰، ص ۲۶)، محسن قرائتی در فیش‌های تبلیغ (قرائتی، [بی تا]، ج ۱، ص ۴۲)، رضا استادی در ده رساله (استادی، ده رساله، ۱۳۸۰، ص ۳۷۲)، محمدحسن زاهدی توچایی در مقاله «تأملی در اخبار ملاقات امام زین العابدین (ع) با مسلم بن عقبه در قیام حرّه» (زاهدی توچایی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۴-۱۰۸)، سایت رسمی مرکز الأبحاث العقائدیة زیر نظر آیت‌الله سیستانی ذیل سؤالی درباره امام سجاد (ع) با این عنوان: «هل بايع یزید»؟ (رک: <http://www.aqaed.com>) و پایگاه اطلاع رسانی آیت‌الله مکارم شیرازی ذیل عنوان «باب جواز اقرار الحر بالرقیة مع التقیة وان كان سیدا» (رک: <https://makarem.ir>).

نویسنده شبهه، تنها شیخ عباس قمی را به‌عنوان عالمی که نظرش بر این بوده، اشاره کرده است و جنجال به راه انداخته و توهین کرده که علمای شیعه «با چنگ و دندان به دنبال مخفی کردن و کتمان این واقعیت از دید مردم بوده‌اند» و در پایان هم نتیجه‌گیری کرده که «علمای بزرگ شیعه حقایق تاریخی را در کتب تاریخی خود نقل نمی‌کنند و حتی به هم توصیه می‌کنند، برای مردم نقل نشود و باید کتمان کرد تا شیعیان از آنها باخبر نشوند و از خواب غفلت بیدار نشوند!»

بررسی سندی و محتوایی روایت

در ادامه به منظور کشف درستی یا نادرستی بیعت امام سجاد علیه السلام با یزید، روایت کافی کلینی که پیش از این متن آن ذکر شد و اشاره شد که مورد استناد شبهه افکنان قرار گرفته، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. بررسی سندی

هرچند برخی از نویسندگان، سند این روایت را ضعیف شمرده‌اند، اما همان‌گونه که بسیاری از محققان گفته‌اند، سند روایت ایرادی ندارد (مجلسی، مرآة العقول، ۱۴۱۱ق، ج ۲۶، ص ۱۷۸؛ خراسان، موسوعه عبدالله بن عباس حر الامه و ترجمان القرآن، ۱۴۳۷ق، ص ۹۲؛ استادی، ده رساله، ۱۳۸۰، ص ۳۷۱-۳۷۲) چراکه سند آن به این صورت است: «عن ابن محبوب عن ابي أيوب عن يزيد بن معاوية» عموم راویان این روایت یعنی ابن محبوب، (طوسی، الفهرست، [بی تا]، ص ۱۲۳) اَبی‌ایوب، (نجاشی، رجال نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۰) و يزيد بن معاوية (طوسی، إختيار معرفة الرجال، ۱۴۰۹ق، ص ۱۰) توثیق شده‌اند. بنابراین این سند که به امام باقر علیه السلام می‌رسد، ایراد جدی ندارد. علامه مجلسی نیز در مرآة العقول که شرحی است بر کافی کلینی، روایت را به‌عنوان «روایت حسن» معرفی کرده است (مجلسی، مرآة العقول، ۱۴۱۱ق، ج ۲۶، ص ۱۷۸). روایت یا حدیث حسن از منظر شیعه خبر متصلی است که تمام سلسله سند آن امامی مذهب و ممدوح باشند ولی تصریح به عدالت آنها نشده باشد یا بعضی ممدوح و بقیه ثقه باشند.

اینکه نویسنده شبهه مدعی شده در سایت رسمی مرکز الأبحاث العقائدية زیر نظر آیت‌الله سیستانی رأی به صحت و اعتبار روایت داده، صرفاً ادعایی است که نویسنده دارد.

در این سایت همان اشکالی که علامه مجلسی به روایت وارد کرده و همان احتمالی که علامه درباره روایت مطرح کرده آمده و رأی به صحت و اعتبار حدیث نداده است. مطلبی که در سایت ایشان در پاسخ به سؤال پرسش‌گر لبنانی - که از روایت کلینی درباره بیعت امام سجاد علیه السلام با یزید پرسیده - آمده چنین است: «هذا غریب إذ المعروف بین أهل السیر أن هذا الملعون بعد الخلافة لم یأت إلى المدینة بل لم یخرج من الشام حتی مات ودخل النار، ولعل هذا کان من مسلم بن عقبة...» (رک: <http://www.aqaed.com>).

۲. بررسی محتوایی

سؤالی که در این جا مطرح است این است که آیا معیار در پذیرش یا عدم پذیرش یک روایت، تنها سند آن است؟ به فرض که روایتی از نظر سندی ایراد نداشته باشد، آیا محتوای آن هرچه باشد باید آن را پذیرفت؟

کاملاً واضح است که پاسخ به این سؤال منفی است. با این توضیح که همان‌گونه که گاهی سند روایت ضعیف است و یا اصلاً سند ندارد و مرسل است، اما قرائن صدق دارد، عکس این مطلب هم هست و آن اینکه چه بسا حدیثی از جهت سندی مشکلی نداشته باشد و در منبع معتبری چون کافی هم نقل شده باشد، اما از جهت محتوایی ایراد داشته باشد و مورد پذیرش قرار نگیرد (رک: شبیری زنجانی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۰؛ استادی، ده رساله، ۱۳۸۰، ص ۳۷۱-۳۷۲). علت این امر این است که در همان زمان ائمه علیهم السلام کسانی همانند ابوالخطاب (درباره وی رک: حاجی‌زاده، ۱۳۹۲، ص ۷۱-۴۹) و مغیره بن سعید (درباره وی رک: بهرامی، ۱۳۸۹: ۲۹-۵۲) که در زمره غالیان بوده‌اند، به جعل حدیث اقدام می‌کردند و به ائمه علیهم السلام نسبت می‌دادند. روش آنان به این صورت بود که توسط پیروان خودشان کتاب‌های حدیثی اصحاب ائمه علیهم السلام همانند: زراره، محمد بن مسلم و دیگران را به بهانه نسخه‌برداری از احادیث می‌گرفتند و احادیث باطل خویش را در آن کتاب‌ها داخل می‌کردند.

به همین جهت بوده که ائمه علیهم السلام تأکید زیادی داشتند تنها احادیثی را بپذیرید که موافق با قرآن و سنت قطعی باشد (کلینی، الکافی، ۱۳۶۲، ص ۶۹). از این رو «روایات عرضه احادیث بر قرآن و سنت قطعی»، به‌طور گسترده در جوامع حدیثی راه یافته و صاحب

نظران شیعه از آن‌ها به‌عنوان روایات متواتر معنوی یاد کرده‌اند (انصاری، فرائد الاصول، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۶۶-۱۶۷). امام باقر علیه السلام در حدیثی تأکید دارد که احادیث مخالف قرآن را باید به کتاب خدا و سنت (قطعی) برگرداند (کلینی، الکافی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۲۲؛ ج ۶، ص ۵۸؛ طوسی، أمالی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۳۲).

امام صادق علیه السلام نیز تأکید داشت حدیثی که ما برایتان روایت می‌کنیم، جز موافق قرآن و سنت را نپذیرید، چراکه مغیره بن سعید در احادیث پدرم دست برده است (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۱۴۰۹ق، ص ۲۲۴؛ برقی، محاسن، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۲۵؛ کلینی، الکافی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۶۹). امام رضا علیه السلام به‌منظور مقابله با احادیث جعلی و در جواب درخواست یونس بن عبدالرحمن که به عراق سفر کرده بود، کتاب‌های اصحاب ائمه علیهم السلام را گرفته و از روی آن‌ها نسخه برداری کرده بود و از حضرت می‌خواست که آن احادیث را بررسی کند، تعداد زیادی از آن احادیث را جعلی خواند و نسبت آن‌ها را به امام صادق علیه السلام انکار کرد و با قاطعیت بر نقش ابوالخطاب در این زمینه تأکید کرد. سپس حضرت رضا علیه السلام ابوالخطاب و کسانی را که با حيله‌گری و مخفی‌کاری احادیث دروغ را در کتب اصحاب امام صادق علیه السلام جای می‌دهند، لعن کرد و به ارائه معیار در این زمینه پرداخت. آن حضرت به یارانش سفارش کرد احادیث مخالف قرآن را به هیچ روی نپذیرند و یادآوری کرد که ما هر چه بگوئیم موافق قرآن و سنت پیامبر است و از خدا و رسولش حدیث می‌گوئیم، وقتی با احادیث مخالف قرآن و سنت مواجه شدید، آن‌ها را نپذیرید (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۱۴۰۹ق، ص ۲۲۴).

بنابراین با توجه به مطالبی که بیان شد، اینکه نویسنده شبهه تلاش دارد اثبات کند، چون سند درست است، پس محتوای آن هم درست است و «نظر مورخین در مقابل کلام امام معصوم حجت نیست و شیعیان باید مقید به کلام معصوم باشند، نه نظریات مورخین!» چیزی جز هوچی‌گری نیست. بله اگر اثبات شود که روایتی از زبان امام معصوم نقل شده و در شرایط تقیه هم نقل نشده، محتوای آن هم ایرادی ندارد، باید مورد پذیرش قرار گیرد، اما سؤال این است که آیا این روایت چنین است؟ در ادامه ایرادات محتوایی روایت بیان می‌شود.

ضعف محتوایی

تردیدی نیست که اگر محتوای روایت بیعت امام سجاد علیه السلام با یزید، با داده‌های مسلم تاریخی و یا با آنچه از سیره ائمه علیهم السلام سراغ داریم در تعارض باشد، باید به آن محتوا به دیده تردید بنگریم. در ادامه ضعف محتوایی روایت با توجه به داده‌های مسلم تاریخی و با توجه به مشی سیاسی امام سجاد علیه السلام بیان می‌شود. قبل از این، به این نکته هم باید توجه شود که متن روایت توسط امام باقر علیه السلام نقل شده و آن حضرت در این روایت در سه مورد به جای تعبیر «أبی»؛ یعنی پدرم، تعبیر علی بن الحسین علیه السلام را در مورد ایشان به کار برده که تا حدوی می‌تواند، حاکی از ناسازگاری متن روایت باشد.

۱. عدم ورود یزید به مدینه پس از واقعه کربلا

اولین ایراد همان‌گونه که علامه مجلسی و برخی دیگر از اندیشمندان بیان کرده‌اند و در متن شبهه هم به آن اشاره شده، این است که یزید پس از واقعه کربلا به حجاز مسافرت نکرده که بخواهد با امام سجاد علیه السلام دیدار کند و این سخنان میان آنان رد و بدل شود (مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۱۳۸؛ همان، مرآة العقول، ۱۴۱۱ق، ج ۲۶، ص ۱۷۸ همو، جلاء العیون، ۱۳۸۲، ص ۸۳۹؛ خراسان، موسوعه عبدالله بن عباس حبر الامه و ترجمان القرآن، ۱۴۳۷ق، ص ۹۴؛ شتر، جلاء العیون، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۱۰). شعرانی که بر شرح اصول کافی تعلیقه زده، می‌نویسد: از علائم دروغ بودن یک خبر عدم تواتر خبری است که شأن آن این است که متواتر باشد.. سفر یزید به حجاز در زمان خلافتش از این دست اخبار است که کسی آن را نقل نکرده و اگر واقع شده بود، به صورت متواتر نقل می‌شد (مازندرانی، شرح أصول کافی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۲، ص ۳۲۰). به جهت همین اشکال اساسی بوده که علامه مجلسی رحمته الله علیه - به عنوان محدثی که تلاش دارد روایات منسوب به امام را رد نکند - (مجلسی، ۱۴۲۳: ۲۵۸)، ضمن اذعان به این مطلب که حضور یزید در حجاز پس از شهادت امام حسین علیه السلام مخالف با منابع تاریخی مشهور است (مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۱۳۸؛ مجلسی، جلاء العیون، ۱۳۸۲، ص ۸۳۹)، احتمال داده کسی که با امام گفت‌وگو داشته، به ناچار نماینده یزید؛ یعنی مسلم بن عقبه (مأمور یزید جهت حمله به مدینه) بوده است (مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۱۳۸؛ همان، جلاء العیون، ۱۳۸۲، ص ۸۳۹).



در مقابل، برخی از اندیشمندان این احتمال و توجیه که داستان، مربوط به مسلم بن عقبه بوده و به اشتباه به یزید نسبت داده شده، را رد کرده‌اند و برخی بر مجلسی خرده گرفته‌اند که چرا توجیهی غیرقابل قبول برای این روایت ذکر کرده است (استادی، ده رساله، ۱۳۸۰، ص ۳۷۳). استدلال مخالفین توجیه مجلسی این است که در متن حدیث، شخصی که قریشی است مخاطب خود را نیز قریشی می‌داند، حال آنکه مسلم بن عقبه قریشی نمی‌باشد. علاوه بر این، مسعودی مطلبی نقل کرده که خلاف این برخورد است (مازندرانی، شرح اصول کافی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۲، ص ۳۱۳؛ کلینی، الکافی، ۱۳۶۲، ج ۸، ص ۲۳۴؛ مهریزی، شناخت‌نامه علامه مجلسی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۲۹). نقلی که مسعودی به آن اشاره کرده، چنین است: وقتی به مسلم بن عقبه گفته شد شما که پیش از این دیدار با علی بن حسین، به او و خاندانش دشنام می‌دادی، چه شد که وقتی نزد تو آمد، او را احترام کرده و منزلتش را بالا بردی؟! مسلم بن عقبه گفت ناخواسته این کار را انجام دادم، چراکه قلب من هنگام دیدار با وی از ترس (به جهت جایگاه وی) مالمال شد (مسعودی، مروج الذهب، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۷۰-۷۱). در توضیح مطالب مذکور باید گفت دقت در متن حدیث نشان می‌دهد فرد اولی که از سوی یزید به قتل رسیده در گفت‌وگوی خویش با یزید، خود را از قبیله قریش معرفی می‌کند و از این جهت برای یزید برتری‌ای قائل نیست که بخواهد تسلیم او شود. از طرفی می‌دانیم که مسلم بن عقبه از قبیله قریش نبوده، پس آنچه در روایت است، گفت‌وگو با یزید است، نه با مسلم بن عقبه که قریشی نیست. بنابراین، اصل روایت به علت عدم مسافرت یزید به حجاز زیر سؤال می‌رود.

۲.۲. مشی سیاسی امام سجاد

ایراد دیگری که بر این روایت هست و احتمال علامه مجلسی را هم زیر سؤال می‌برد، این است که اصولاً سیاست امام سجاد علیه السلام درباره قیام حرّه، عدم پشتیبانی از قیام کنندگان بوده است. همچنانکه آن حضرت در قیام مختار نیز صراحتاً از این قیام حمایت نکرد. علت عدم همراهی امام با قیام‌کنندگان حرّه نیز بدان سبب بود که این قیام متأثر از عبدالله بن زبیر بوده است. بر اساس نقل مسعودی این قیام با اجازه ابن زبیر صورت گرفته است (مسعودی، مروج الذهب، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۷۸). علاوه بر این امام در این زمان در

شرایط تقیه به سر می‌برد و همراهی با قیام‌کنندگان که شکست آنان دور از انتظار هم نبود، می‌توانست عواقب بسیار ناگواری برای امام در پی داشته باشد.

بر اساس روایتی از امام باقر (ع)، امام سجاد (ع) به همراه دیگر خاندان ابوطالب و عبدالمطلب با قیام‌گران همراهی نکردند و همین امر سبب شد مسلم‌بن‌عقبة احترام امام را نگه دارد (ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۶۶). در این نقل و نقل طبری دیگر مورخان آمده: یزید درباره امام سجاد (ع) به مسلم به عقبه سفارش کرده بود که متعرض حضرت نشود (دینوری، ۱۳۷۳: ۲۶۶؛ دینوری، ۱۴۱۰: ۱۴۱/۱؛ طبری، ۱۳۸۷: ۴۸۴/۵؛ «بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۲۳/۵؛ مفید، ۱۴۱۳: ۱۵۲/۲) به همین جهت - و برخلاف روایت کلینی - منابع تاریخی اتفاق نظر دارند یکی از معدود کسانی که مجبور نشد با نماینده یزید به‌عنوان برده بیعت کند، امام سجاد (ع) بود. در اخبار الطوال دینوری آمده است: هنگامی که نوبت به علی‌بن‌حسین (ع) رسید، مسلم ایشان را کنار خودش نشانید و گفت: امیرالمؤمنین (یعنی یزید) درباره تو، به من سفارش کرده است. حضرت گفتند: من با شورش مردم مدینه موافق نبودم و مسلم ایشان را به خانه‌اش روانه کرد (دینوری، الأمامة و السیاسة، ۱۳۷۳، ص ۲۶۵-۲۶۶). یعقوبی هم مطلبی دارد که عدم لزوم بیعت امام با یزید به‌عنوان برده را تأیید می‌کند (یعقوبی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۵۱). در روایتی از طبری هم از حفظ حرمت امام سجاد (ع) و برخورد شایسته مسلم‌بن‌عقبة با وی سخن به میان آمده است. در این روایت آمده است: «چون یزید، مسلم‌بن‌عقبة را به مدینه گسیل داشت، به او چنین سفارش کرد که علی‌بن‌الحسین (ع)، در کار شورشیان دخالتی نداشته است، دست از وی باز دار و با او به نیکی رفتار نما؛ چون علی‌بن‌الحسین (ع)، به نزد مسلم رفت، به حضرت گفت: اهلاً و مرحباً! سپس وی را بر مسند و جایگاه خویش نشانید و گفت: پلیدکاران (مردم مدینه) نگذاشتند به کار تو رسیدگی کنم؛ امیرالمؤمنین یزید سفارش تو را به من کرده است؛ سپس دستور داد چارپای او را زین کرده و او را با احترام به خانه‌اش روانه نمود» (طبری، تاریخ طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۴۹۳). بر اساس این روایت، مسلم ضمن اشاره به سفارش یزید درباره امام سجاد (ع)، از اینکه نتوانسته به خوبی به امام نیکی کند، عذرخواهی می‌کند و وقتی متوجه می‌شود خانواده امام ترسیده‌اند، امام را سوار بر مرکب راهی خانه می‌کند.

ابن اعثم کوفی نیز به رعایت حرمت امام سجاد علیه السلام از سوی مسلم به عنوان خواسته یزید خبر داده و سخنی از بیعت امام به میان نیاورده است (ابن اعثم کوفی، الفتوح، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۱۶۳). مسعودی نیز در مروج الذهب آورده: مردم مدینه پس از شکست قیام حره بیعت کردند که برده یزید هستند و تنها امام سجاد و علی بن عبدالله بن عباس این گونه بیعت نکردند (مسعودی، مروج الذهب، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۷۰). عبارت شیخ مفید نیز چنین است: مسلم گفت: امیرالمؤمنین مرا سفارش کرده است که حساب تو را از دیگران جدا سازم و نیز نوشته است که به او بگو: اگر در دست ما چیزی بود، چنان که سزاوار هستی، تو را صلّه می‌دادیم... سپس امام سجاد علیه السلام سوار بر مرکبش شد و رفت» (مفید، الإرشاد، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۵۲؛ أربلی، کشف الغمّه، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۰۱). ابن ابی‌الحدید نیز می‌نویسد: مسلم بن عقبه از همگان به عنوان برده یزید بیعت گرفت جز از علی بن‌الحسین که به عنوان برادر و پسر عمومی یزید بیعت کرد و این بنا به توصیه یزید بوده است» (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۳۳۷، ج ۳، ص ۲۵۹). ابن‌اثیر نیز از بازگرداندن امام سجاد علیه السلام بدون اینکه مجبور باشد همانند مردم مدینه بیعت کند، خبر داده است. در نقل وی آمده است: اگر وصیت یزید دربارهٔ تو به من نبود، تو را می‌کشتم... وی سپس امام را بر تخت نشاند و چون متوجه شد اهل و عیال امام ترسیده‌اند، دستور داد با احترام امام را به خانه برگردانند و حضرت را مجبور به بیعت با یزید - آن‌گونه که اهل مدینه بیعت کردند - نکرد (ابن‌اثیر، الکامل، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۱۲۰).

تردیدی نیست که نوع برخورد مسلم بن‌عقبه با امام سجاد علیه السلام به جهت سیاست تقیه‌ای آن حضرت، برخوردی تند و خشونت‌آمیز نبوده و امام به‌عنوان برده با وی بیعت نکرده است. بنابراین محتوای روایت کلینی با ایراداتی جدی روبروست و نمی‌تواند درست باشد.

پاسخ به شبهه به فرض پذیرش روایت

اما به فرض که روایت کلینی را بپذیریم باید بگوییم چه ایرادی دارد که امام سجاد علیه السلام در مقام تقیه و به منظور حفظ جان خویش، خود را برده یزید معرفی کرده باشد؟ یکی از نویسندگان ضمن ایراد به سند و محتوای روایت می‌نویسد: «به فرض که روایت را بپذیریم چنین عملی از یزید (که بخواهد امام را به جهت عدم بیعت به قتل برساند) بعید نبوده

است (آل محسن، لله و للحقیقه، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۷۱). اینکه شیخ حر عاملی و آیت الله بروجردی این روایت را ذیل «بَابُ جَوَازِ إِفْرَارِ الْخُرِّ بِالرَّقِيَةِ مَعَ التَّقِيَةِ» آورده‌اند، (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۴۹۷ و ج ۱۶، ص ۲۵۳؛ بروجردی، جامع احادیث الشیعه، ۱۴۰۷ق، ج ۱۴، ص ۵۲۷) خود نشان از این است که ایشان عمل امام سجاد علیه السلام را عملی در شرایط تقیه دانسته و آن را مجوزی در جهت اقرار به بندگی در شرایط تقیه دانسته‌اند. نکته‌ای که در این جا باید اضافه کرد این است که سید محمدحسین حسینی تهرانی ضمن پذیرش روایت کافی، دیدگاه شیخ عباس قمی (مبنی بر لزوم عدم ذکر روایت) را تخطئه کرده است. خلاصه نظر ایشان چنین است: مفسد چنین گمانه‌ای واضح است. چراکه امام حقیقی بیعتش از روی مصلحت است و عمل او چون از روی تقیه است می‌تواند برای پیروانش نیز راهگشا باشد و در شرایط مشابه جان آنان را نجات دهد. چراکه تقیه از اصول ثابت شیعه است. کتمان این گونه امور، سبب عسر و حرج و سردرگمی برای شیعیان است و مفسد آن بر عهده کتمان کننده آن است...» (حسینی تهرانی، معرفة الإمام، ۱۴۱۸ق، ج ۱۵، ص ۲۲۵).

اما در پاسخ به این سؤال که چرا امام سجاد علیه السلام برخلاف پدرش امام حسین علیه السلام تقیه کرده و تسلیم یزید شده و حاضر شده به‌عنوان برده با یزید بیعت کند، باید گفت: حکم تقیه، حکمی همیشگی نیست، بلکه به موضوع و شرایط آن بستگی دارد. گاهی تقیه در یک مقتضای زمانی و مکانی نه تنها واجب نیست بلکه حرام است و لازم است بدون تقیه به مبارزه دست زد. این مورد جایی است که خطری، اصل اسلام را تهدید می‌کند و می‌توان با بذل جان جلوی این خطر را گرفت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در یکی از سفارشات خویش به یکی از اصحابش می‌فرماید: مال و خونت را فدای دینت کن (بیهقی، شعب الایمان، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۵۸)، یکی از اندیشمندان در این باره می‌نویسد: «می‌توان انکار کرد که در بعضی از موارد تقیه حرام است و آن در جایی است که اساس دین و اسلام و قرآن، یا نظام اسلامی به خطر بیفتد، در چنین مواردی باید عقاید را اظهار نمود، هرچند انسان قربانی اظهار عقیده اش شود...» (مکارم شیرازی، اعتقاد ما، ۱۳۷۵، ص ۱۰۴). در زمان امام حسین علیه السلام شرایط به‌گونه‌ای بوده که عدم مخالفت و سکوت در برابر حاکمیت یزید، مساوی با نابودی اصل اسلام و رخت بربستن دین از جامعه بود. در یکی از سخنان

سیدالشهدا علیه السلام آمده است: «اگر بنا باشد شخصی چون یزید حاکم جامعه اسلامی باشد (و کسی با او درنیفتد)، باید فاتحه اسلام را خواند (ابن اعمش کوفی، الفتوح، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۱۷؛ خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۲۶۸). به همین جهت امام حسین علیه السلام به منظور آشکار کردن ماهیت پلید حکومت یزید، مصلحت اسلام را بر مصلحت حفظ جان خویش ترجیح داد و لازم دید که تقیه نکند و بی‌پروا با قیامی خونین، جان خود و یارانش را فدا کند تا اسلام باقی بماند.

از طرفی در برخی از موارد تقیه واجب می‌شود. در این موارد امامی که تقیه می‌کند، نمی‌خواهد با دستگاه ظلم و جور زمان خویش سازش کند، بلکه او شکل مبارزه را از علنی (قیام با شمشیر) به مبارزه مخفیانه تغییر داده است. در بخشی از سخنان شهید مطهری رحمته الله علیه آمده است: «برخی این طور خیال می‌کنند، می‌گویند: در میان ائمه، امام حسین علیه السلام بنایش بر مبارزه با دستگاه جور زمان خود بود ولی سایر ائمه این اختلاف را داشتند که مبارزه نمی‌کردند. اگر این جور فکر کنیم سخت اشتباه کرده‌ایم. تاریخ خلافت را می‌گوید و قرائن و دلایل همه بر خلاف است... هیچ وقت مقتضیات زمان در این جهت نمی‌تواند تأثیر داشته باشد که در یک زمان سازش با ظلم جایز نباشد ولی در زمان دیگر سازش با ظلم جایز باشد. خیر، سازش با ظلم هیچ زمانی و در هیچ مکانی و به هیچ شکلی جایز نیست، اما شکل مبارزه ممکن است فرق کند. ممکن است مبارزه علنی باشد، ممکن است مخفیانه و زیر پرده و در استتار (تقیه) باشد» (رک: مطهری، مجموعه آثار، ۱۳۷۲، ج ۱۸، ص ۹۷) بنابراین همین تفاوت در موضوع و شرایط است که سبب شده امام حسین علیه السلام تقیه نکند و امام سجاد علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام تقیه کنند.

اما اینکه یعقوبی مطرح کرده که پس از سرکوب قیام مردم مدینه توسط مسلم بن عقبه، امام سجاد علیه السلام را نزد مسلم آوردند و آن حضرت حاضر بود با یزید به‌عنوان بنده خالص بیعت کند (یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۵۱)، به فرض که مورد پذیرش قرار گیرد و ساخته و پرداخته فرزندان کسانی از اهالی مدینه که خواسته‌اند، بیعت پدران خویش را با یزید توجیه کنند نباشد، (رک: شهیدی، زندگانی علی‌بن‌الحسین علیه السلام، ۱۳۸۶، ص ۹۱) سیاست تقیه امام سجاد علیه السلام را نشان می‌هد و بر این امر دلالت دارد که امام

سجاد علیه السلام در شرایط تقیه و به منظور حفظ جان خویش و مردم مدینه حاضر بوده خواسته دشمنان خویش را بپذیرد. در حقیقت و بر اساس یک تحلیل امام حاضر شد به عنوان برده یزید بیعت کند تا مردم مدینه نیز که حفظ جانشان به پذیرش بردگی یزید بود، از امام الگو گرفته و جان خویش را با پذیرش بردگی حفظ کنند.

در بیان برخی از نویسندگان آمده است: «ممکن است امام علیه السلام در چنین واقعه‌ای با توجه به شرایط سخت آن چند روز و خون‌خواری و دیوانگی مسلم، جملاتی بر زبان آورده باشد تا مردم بدانند که در چنین مواردی تقیه برای حفظ جان لازم است، چراکه اقرار نکردن در آن شرایط، مساوی با اعدام و اقرار ملازم با حفظ جان بود و این مورد جزء همان مواردی است که به حکم قرآن کریم، اظهار کفر برای حفظ جان جایز است» (استادی، ده رساله، ۱۳۸۰، ص ۳۵۸ - ۳۵۹؛ الکورانی، جواهر التاریخ، ۱۴۲۷ق، ج ۴، ص ۳۳۱).

این تحلیل، خاصه از آن جهت تقویت می‌شود که برخی از منابع از کشته شدن کسانی خبر داده‌اند که حاضر نبودند به عنوان برده خالص با یزید بیعت کنند (بلاذری، أنساب الأشراف، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۳۲۸؛ یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۵۱؛ ابن‌عبدربه اندلسی، العقد الفرید، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۳۸) و برخی از منابع نیز از سرگردانی گروهی از اهالی مدینه درباره جواز یا عدم جواز بیعت با یزید سخن گفته‌اند. بر اساس نقلی از ابن‌عبدالبر جابر بن عبدالله انصاری سرگردان بود او که ظاهراً امام سجاد علیه السلام را ندیده بود تا از تکلیف خویش بپرسد، نزد ام‌سلمه (همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) رفت و از وی نظرخواهی کرد، ام‌سلمه نیز ضمن اینکه سوگند یاد کرد که این بیعت، گمراهی است، گفت: اما من در عین حال از برادرم خواستم برای حفظ جانش بیعت کند (ابن‌عبد البر، الأستیعاب، ۱۴۲۹ق، ج ۱۶، ص ۳۵۴).

نتیجه‌گیری

در بررسی روایات پیشوایان دینی، علاوه بر بررسی سندی، بررسی محتوایی نیز لازم است. این‌گونه نیست که اگر روایتی از جهت سندی ایرادی نداشت، محتوای آن هم لابد صحیح است و باید آن را پذیرفت. چراکه با توجه به وجود جاعلان حدیث، چه بسا برخی از روایات دروغ به جوامع حدیثی راه یافته باشند. ارائه معیار، توسط ائمه علیهم السلام در این باره که روایات مخالف قرآن و سنت قطعی را نپذیرید، دال بر این امر است. به این ترتیب باید گفت:

بررسی روایتی که در کافی کلینی حکایت از رضایت امام سجاد علیه السلام به بیعت با یزید پس از واقعه کربلا و حضور وی به مدینه دارد، نشان می‌دهد این روایت هر چند از نظر سندی صحیح است، اما از جهت محتوایی ایراداتی جدی دارد، چراکه در این روایت از حضور یزید به حجاز پس از واقعه کربلا سخن به میان آمده، درحالی که بر اساس منابع تاریخی، تردیدی نیست که یزید پس از واقعه کربلا به حجاز سفر نکرده است. علاوه بر این، عموم منابع تاریخی از برخورد شایسته مسلم بن عقبه به عنوان نماینده یزید با امام سجاد علیه السلام سخن گفته‌اند و سخنی از بیعت آن حضرت با یزید و نماینده وی در میان نیست. به فرض هم که روایت مذکور مورد پذیرش هم قرار گیرد، باز ایرادی بر سیاست مداراگونه امام سجاد علیه السلام نیست؛ چراکه امام سجاد علیه السلام در این زمان در شرایط تقیه به سر می‌برده و حضرت به منظور حفظ جان خویش و اهالی مدینه، به گونه‌ای برخورد کرده که این مقصود حاصل شود. متن این روایت توسط بسیاری از علمای شیعه در جوامع حدیثی و در آثار و تحقیقات نویسندگان معاصر ذکر شده است. بنابراین ادعای پنهان کاری این روایت توسط علمای شیعه، ادعایی است که قابل پذیرش نیست.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابراهیمی، ابراهیم، رهیافتی بر فهم حدیث، اراک: دانشگاه اراک، ۱۳۹۳.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، قم: مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی رحمته الله، ۱۳۳۷.
۳. ابن اثیر، عزالدین، الكامل، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۶.
۴. ابن اعثم کوفی، أبو محمد أحمد، الفتوح، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۱۱ق.
۵. ابن حزم اندلسی، ابو محمد، جمهرة أنساب العرب، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۳ق.
۶. ابن درید، محمد بن حسن، الإشتقاق، قاهره: مکتبه الخانجی، [بی تا].
۷. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
۸. ابن عبد ربه اندلسی، احمد بن محمد، العقد الفريد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ق.
۹. ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله، الإستیعاب، قاهره: الفرووق الحدیثه للطباعه و النشر، ۱۴۲۹ق.
۱۰. أربلی، علی بن عیسی، كشف الغمّه، بیروت: دارالأضواء، [بی تا].
۱۱. استادی، رضا، ده رساله، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۲. آصف محسنی، شیخ محمد، الأحادیث المعتبرة فی جامع أحادیث الشیعه، قم: صبح صادق، ۱۳۷۸.
۱۳. آل محسن، علی، لله و للحقیقه، تهران: مشعر، ۱۴۲۴ق.
۱۴. انصاری، شیخ مرتضی، فرائد الاصول، قم: مجمع الفكر الاسلامی، ۱۴۱۹ق.
۱۵. بحرانی، عبدالله، عوالم العلوم و المعارف، قم: موسسه الامام المهدي رحمته الله، ۱۳۸۲.
۱۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد، محاسن، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۰.
۱۷. بروجردی، سید حسین، جامع أحادیث الشیعه، قم: منشورات مدینه العلم، ۱۴۰۷ق.
۱۸. بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.



۱۹. بهرامی، روح‌الله، مغیره بن سعید و ظهور اندیشه حروفی‌گری در عصر امویان، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تاریخ اسلام، شماره ۵، ۱۳۸۹.
۲۰. بیهقی، احمد بن حسین، شعب الإيمان، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق.
۲۱. حاجی‌زاده، یدالله، «شخصیت غالیانه ابوالخطاب و واکاوی مواضع ائمه اطهار علیهم‌السلام در برابر او و پیروانش»، دو فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام در آینه پژوهش، سال دهم، شماره دوم، شماره ۳۵، ۱۳۹۲.
۲۲. حر عاملی، محمد بن حسن، هدایة الأمة الى أحكام الائمة علیهم‌السلام، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۴ ق.
۲۳. _____، وسائل الشيعة، قم: آل‌البيت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ ق.
۲۴. حسینی تهرانی، سید محمد حسین، معرفة الإمام، بیروت: دار محجہ البيضاء، ۱۴۱۸ ق.
۲۵. خراسان، محمد مهدی، موسوعه عبدالله بن عباس حبر الامه و ترجمان القرآن، [بی‌جا]: [بی‌نا]، ۱۴۳۷ ق.
۲۶. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسين علیه‌السلام، قم: أنوار الهدی، ۱۴۲۳ ق.
۲۷. خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، [بی‌جا]: [بی‌نا]، ۱۴۱۳ ق.
۲۸. دینوری، ابن قتیبه عبدالله بن مسلم، الإمامة و السياسة، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۰ ق.
۲۹. دینوری، احمد بن داود، الأخبار الطوال، قم: الشریف الرضی، ۱۳۷۳.
۳۰. ربانی، محمد حسن، أصول نقد الحديث، [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۳۱. رنجبر، محسن، مواضع سیاسی امام سجاد علیه‌السلام پس از واقعه کربلا، مجله معرفت، شماره ۴۰، ۱۳۸۰.
۳۲. _____، نقش امام سجاد علیه‌السلام در رهبری شیعه پس از واقعه کربلا، قم: معارف، ۱۳۸۱.
۳۳. زاهدی توچایی، محمد حسن، تأملی در اخبار ملاقات امام زین العابدین علیه‌السلام با مسلم بن عقبه در قیام حرّه، مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال چهل و پنجم، شماره ۱، ۱۳۹۱.

۳۴. زبیری، مصعب بن عبدالله، نسب قریش، قاهره: دارالمعارف، [بی تا].
۳۵. شبر، سید عبدالله، جلاء العیون، بیروت: دار المرتضی، ۱۴۲۸ ق.
۳۶. شبیری، سید محمدجواد، لزوم ارزیابی سندی احادیث کافی با استفاده از دروس حضرت آیت الله شبیری زنجانی، مجله مطالعات قرآن و حدیث سفینه، شماره ۲، ۱۳۸۳.
۳۷. شریعتی، علی، مجموعه آثار، تهران: تشیع، ۱۳۵۹.
۳۸. شهیدی، سیدجعفر، زندگانی علی بن الحسین علیه السلام، چاپ شانزدهم، تهران: دفتر نشر- فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
۳۹. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن، إختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ ق.
۴۱. _____، الفهرست، نجف: المکتبة المرتضویه، [بی تا].
۴۲. _____، آمالی، قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴ ق.
۴۳. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.
۴۴. قرائتی، محسن، فیش های تبلیغ، تهران: نشر مؤلف، [بی تا].
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ دوم، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۲.
۴۶. کورانی، علی، جواهر التاریخ، [بی جا]: دارالهدی، ۱۴۲۷ ق.
۴۷. مازندرانی، مولی محمد صالح، شرح أصول کافی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
۴۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۴۹. _____، جلاء العیون، چاپ نهم، قم: سرور، ۱۳۸۲.
۵۰. _____، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۱۱ ق.
۵۱. _____، زاد المعاد، بیروت: أعلمی، ۱۴۲۳ ق.

۵۲. مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
۵۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، چاپ هشتم، تهران: صدرا، ۱۳۷۲.
۵۴. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۵۵. مکارم شیرازی، ناصر، اعتقاد ما، قم: نسل جوان، ۱۳۷۵.
۵۶. مهریزی، مهدی و هادی ربانی، شناخت نامه علامه مجلسی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.
۵۷. نجاشی، احمد بن علی، فهرست أسماء مصنفی الشيعة (رجال نجاشی)، چاپ ششم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۵.
۵۸. غمازی شاهرودی، علی، مستدرک سفینه البحار، قم: مؤسسة النشر- الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۲ق،
۵۹. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۶ق.
۶۰. واسعی، سید علیرضا، واقعه حره، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۱.
۶۱. یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، بیروت: دارصادر، [بی تا].
۶۲. <https://makarem.ir>
۶۳. <http://www.aqaed.com>

